

دوشیزه جولی

نمایشی دریک پرده

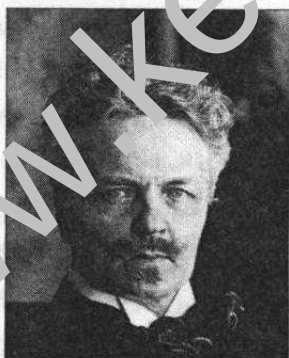
[یوهان آگوست استرینبرگ]

برگردان:

فرشته سادات جاوید حسینی

ویرایش، مقدمه و نظارت

کتر علی سلامی



انتشارات سرزمین اهورایی
WWW.AHOORAPRESS.COM

استریتنبرگ، اوگوست، ۱۸۴۹ - ۱۹۱۲ م.

دوشیزه جول: نمایی در یک پرده/ بو هنر آگوست استرینبرگ: [ترجمه به انگلیسی سیدنی هرولد لندن، ویلیام-آلن لندن]؛ برگردان فرشته‌سادات جاویدحسینی؛ ویرایش، مقدمه و نظرات علی سلامی.

وبليام:الن لنتز]؛ برگردان فرشته‌سادات جاويدحسيني؛ ويرايش، مقدمه و نظارت علي سلامي.

تهران: سرزمین آهورا، ۱۳۹۶.

۹۲ ص

7. 1-9AAY-9. - 9VA

المجلس

Eröskan Julia : 1-6 / 10

کتاب: *میراث*، از: *میراث*، ترجمه: *میراث*، انتشارات: *میراث*

كتاب مختصر في الفقه الحنفي

المائتة ستون — قرن ١٦ م.

14th century — Swedish drama

الفنر، سيدنى هرولد، ١٩٠٠ - ١٩٦٢ م.

(Landes, S. H.) Sidney Harold

لننر، ویلیام-الن، ۱۹۴۵ - م.

Landes, William-Alan

جاوید حسینی، فرشتہ سادات، ۱۳۶۷ء، مترجم

لامه خوار، ۱۳۴۶ م و در دسترس است.

Salama

Safari,

11/PT 4897



5.5%

باعتراض پوزش از خریداران محترم
انتشارات سرزمین اهورایی
قیمت جدید ۲۱۰۰۰ ریال

آگوست استرینبرگ، نمایشنامه‌نویس، رمان‌نویس و نویسنده‌ی داستان کوتاه، سالی در ۲۲ ژانویه ۱۸۴۹ دیده به جهان گشود. استرینبرگ رمان‌ناسی و طبیعت‌گرایی را به شکل نوینی از نمایش ارائه کرد. هر آمیخت که به شکل نمایش اکسپرسیونیستی تجلی آثار اصلی او می‌توان به پدر (۱۸۸۷)، دوشیزه جولی (۱۸۸۸)، پستانک‌ها (۱۸۸۸)، یک بازی رؤیایی (۱۹۰۲) و سونات اشباح (۱۹۰۷) اشاره کرد.

تنسی ویلیامز، ادوارد آلبی، مکسیم گورکی، جان ازبرن و اینگمار برگمان و بسیاری از هنرمندان دیگر تحت تأثیر او قرار گرفته‌اند. یوجین اونیل پس از دریافت جایزه نوبل در تئیر استرینبرگ بر آثارش سخن گفت و او را «بزرگ‌ترین نمایش‌نویس تمام نمایشنامه‌نویسان» توصیف کرد. استرینبرگ نویسنده‌ی چندوجهی بود. رمان اتاق سرخ (۱۸۷۹) او را به شهرت رساند. نخستین نمایش‌نامه‌های او به نهضت ادبی طبیعت‌گرایی تعلق دارد. نمایش‌های این دوره‌ی او را با آثار هنریک ایبسن مقایسه می‌کنند. دوشیزه جولی معروف‌ترین نمایش اوست. از رمان‌های

برجسته‌ی او می‌توان از «مردم همسو» نام برد.

زندگی

یوهان آگوست استرینبرگ در ۲۲ ژانویه ۱۸۴۹ در استکهلم، سوئد به دنیا آمد. استرینبرگ ادعا می‌کرد که کودکی‌اش در فقر و تنگدستی سپری شده بود در حالی که خانواده‌ی او فقیر نبود. مادر استرینبرگ در جوانی از دنیا رفت و روابط او با پدرش تیره‌تر شد. پس از مشاجره‌ای شدید در سال ۱۸۷۶، پدر و پسر ه‌گ‌ز یک‌دیگر را ندیدند.

پس از یک سال، در سال ۱۸۶۷ از دبیرستان فارغ‌التحصیل شد، استرینبرگ زندگی‌اش را به سر و سامانی را آغاز کرد. به عنوان معلم مدرسه و معلم خصوصی کار کرد، به تحصیل پزشکی پرداخت، سعی کرد بازیگر شود اما تمام این کارها بی‌ثمر ماند. در دانشگاه اوپسالا اغلب شخصیتی خجسته و خجسته را تحمل بود به این دلیل که همواره با استادان مشاجره می‌کرد.

در دانشگاه اوپسالا به تحصیل طب و جراحی پرداخت؛ اما تحصیلاتش را ناتمام گذاشت و برای امرالد، همسرش، به عنوان روزنامه‌نگار در استکهلم کار کرد. همچنین به نوشتن رمان و نمایش تاریخی را آغاز کرد و در سال ۱۸۷۲ نمایش تاریخی استاد اولوف از او منتشر شد. در سال ۱۸۷۴، در کتابخانه سلطنتی استکهلم به کار پرداخت و در سال ۱۸۷۷ با سیری فریدریش، بازیگر و بارونس ازدواج کرد. در سال ۱۸۷۹، اولین رمانش را تحت عنوان اتاق سرخ منتشر کرد که برای او موفقیت زیادی به ارمغان آورد؛ اما همه اذعان داشتند که در آینده می‌تواند نویسنده‌ای موفق شود. مدتی به عنوان روزنامه‌نگار در روزنامه

داگنز نی هتر، بزرگ‌ترین روزنامه صبح سوئد مشغول به کار شد.

در همین زمان با سیری فون اسن، همسر اولش آشنا شد. او زنی متأهل بود از طبقه‌ی بالای اجتماعی که آرزوی بازیگری در سر می‌پروراند. عشق آن‌ها توفانی بود و پیوسته بین شهوت و نفرت نوسان داشت. پس از فراز و نشیب‌های فراوان، در سال ۱۸۷۷ باهم ازدواج کردند.

در سال ۱۸۷۶، رمان طنزآمیز استرینبرگ تحت عنوان اتاق سرخ منتشر شد و با استقبال زیادی مواجه شد. از این رو به نوشتن ادامه داد. از آن‌ش اغلب به مسئولین سوئدی می‌تاخت. پس از انتشار، طنزهایش تحت عنوان پادشاهی نو (۱۸۸۲)، واکنش‌ها چنان شدید بود که استرینبرگ مجبور به ترک سوئد شد. به این ترتیب، در آن زمان به استرینبرگ در اروپا آغاز شد. پس از انتشار مجموعه داستان کوتاه ازدواج (۱۸۸۶-۱۸۸۴)، استرینبرگ به کفرگویی متهم شد. البته ترئه شد اما این تجربه او را برای همیشه از نظر فکری بیمار و آسیب‌پذیر کرد.

در این دوران روابط او با همسرش به سرعت سرد شد؛ به‌طوری‌که بحران زناشویی استرینبرگ مقارن بود با آغاز نهضت زنان. این امر را می‌توان تا حدی دلیل دیدگاه انتقادی او از زن قلمداد کرد.

استرینبرگ در سال ۱۸۹۱ از همسرش جدا شد و به پاریس نقل مکان کرد و در آنجا برای مدت کوتاهی با فریدا اولافسون، روزنامه‌نگار اتریشی ازدواج کرد. از این ازدواج فرزند دختری حاصل شد اما آن زوج به‌زودی از هم طلاق گرفتند و استرینبرگ به پاریس رفت. در آنجا وارد برهه‌ای از زندگی‌اش شد که توهم و دشمنان خیالی روحش را می‌آزردند. در طی این

دوره به کیمیا و علوم طبیعی علاقه‌مند شد. پس از پشت سر گذاشتن این بحران، به آرامش ذهنی بیشتری دست یافت و به سوئد بازگشت و برای سومین بار با هریت باسه ازدواج کرد. این ازدواج دوام نداشت و پس از تولد دخترشان آنماری، آن‌ها در سال ۱۹۰۲ از یکدیگر جدا شدند. در سال ۱۹۰۷، تناتری را در ا. تکهلم راهاندازی کرد و به نوشتن انتقادی پرداخت.

استرینبرگ در واپسین سال‌های عمرش، در کاشانه‌ای در مرکز استرلهلم زندگی می‌کرد که اکنون به موزه بدل شده است. در ۱۴ اوت ۱۸۸۸ استرینبرگ احتمالاً بر اثر سرطان معده از دنیا رفت. حدود ۳۰ هزار نفر در مراسم خاک‌سپاری او شرکت کردند. روزنامه‌هایی به تا آن زمان، با قساوت از او انتقاد می‌کردند حالا با تیتراهای ستایش‌آه ز ار او داد کردند.

نمایش دوشیزه جولی

وقتی استرینبرگ نمایش دوشیزه جولی را در اولین هفته ماه اوت ۱۸۸۸ به پایان رساند، ب. درنگ آن را برای ناشرش فرستاد و برایش نوشت که محتوای نمایش در حقیقت نمایش روانکاوانه‌ای معاصر است و شکل آن را به عنوان یک تراژدی تعریف کرد که آرمان‌های سنت کلاسیک را برآورده می‌دهد: «با این نمایش، مایلم نخستین نمایش طبیعت‌گرایی سوئدی را تقدیم حضور کنم و از شما خواهش می‌کنم آن را به‌طور سنجیده رد نکنید چون ممکن است بعداً از این کار خود پشیمان شوید، چون این نمایش در تاریخ ثبت خواهد شد.» نمایش از سوی ناشر رد شد و پیش‌بینی استرینبرگ درست از کار درآمد. شالوده‌ی نمایش، دختر کنتی که با خدمتکارش هم‌بستر می‌شود و بعد دست به خودکشی می‌زند، داستان مبتدلی از زنی است از

طبق اشراف و مردی از میان مردمان عادی جامعه. آشپزخانه‌ی زیر خانه، محلی برای ملاقات ژان و جولی در کنار محل خواب خدمتکاران قرار دارد؛ اما هیچ‌گونه دسترسی به اتاق‌های بالا که در آن‌ها کنت و دخترش دوشیزه جولی در خانه‌ای باشکوه زندگی می‌کند ندارد. مسئله‌ی تضاد طبقاتی در نمایش کاملاً مشهود است، آشپزخانه‌ای با درب خروجی که به پارکی باز می‌شود و تنها حلقه‌ی ارتباط بین طبقات از طریق یک زنگ بزرگ مسی، لوله‌ای است که دستورات ارباب به خدمتکاران اعزام می‌شود. حتی نام فرانسوی ژان از همین مسئله سرچشمه می‌گیرد. در بخش از نمایش جولی می‌پرسد: «اسمت چیه؟ تا حالا نشینی به‌طور منظم می‌زنی.» کلمات طعنه‌آمیز او بستر طبقاتی نمایش را برنبر، قدرت آن‌ها نشان می‌دهد. سرمستی نیمه‌شب تابستان، موسیقی و رقص انزاری خیانت‌آمیز هستند که این دو جهان را در سراسر تاریکی از غروب تا صبح به هم وصل می‌کند؛ اما این امر تنها ناکیدی بر تراژدی غمبار این دو عاشق نگون بخت است.

شخصیت‌ها

دوشیزه جولی: دوشیزه جولی قهرمان بیست و پنج ساله نمایش است؛ و به دلیل اینکه در یک‌شب نیمه تابستان، شب به پیشخدمتش ژان نزدیکی کرده دیوانه و وحشی شده است، در مقدمه‌ی نمایش، استرینبرگ انگیزه‌ی جولی را این‌گونه بیان می‌کند: «گریزه‌های مادرش، پدری که او را بدبار آورده، سرشت خودش و تأثیر نامزدش بر مغز ضعیف و فاسد او.» استرینبرگ به روانشناسی علاقه‌مند است و این فهرست تشخیص او از